تواتر قرائت ابن مسعود نزد ابوحنیفه

آقای ابن جزری الآن شما با شواهدی که دارید، رفتید و مطمئن شدید که در قرن دوم قرائت ابن مسعود متواتر بوده؛ دیروز و قبلاً عرض کردم که شواهدش کم نبوده؛ الآن حنفیه موجود هستند، امامشان ابوحنیفه مفتی آنها است. فتوایش هم موجود است، کتابهایشان هم موجود است، استدلالاتشان هم موجود است. الموسوعه الفقهیه الکویتیه همه اینها را میآورد. میگوییم چرا ابوحنیفه فتوا داده که کافر یمین باید سه روز متوالی باشد؟ «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»[1]. چرا او گفته باید پشت سر هم باشد؟ میگویند بهخاطر قرائت ابن مسعود و مصحف او که به این صورت بوده: «فصیام ثلاثة ایام متتابعات». بعد میگوییم خب مصحف ابن مسعود به چه دردی میخورد؟ «لایکون القرآن الا متواترا»، این به چه درد ما میخورد؟! میگویند برای زمان ما درست است، الآن در زمان ما متواتر نیست. اما برای ابوحنیفه مشهور و متواتر بود. تمام شد. یعنی الآن ما در این زمان شاهد فقهی داریم بر اینکه در قرن دوم یک تواتری بود که الآن آن تواتر نزد ما نیست. خب نباشد! ما از شرطیت تواتر کوتاه نیامدیم. اگر ابوحنیفه به قرآن غیر متواتر استناد میکرد، اشتباه بود. الآن هم میگوییم اشتباه بود. اما اگر ابوحنیفه استناد میکرد به یک مصحف متواتر در آن زمان...؛ لذا مردم هم از او پذیرفتند. اگر متواتر نبود و به یک قرائت غیر متواتر استناد میداد، سائرین از او نمی پذیرفتند. بلکه پذیرفتهاند بهخاطر اینکه می دیدند. آن تواتر نزد آنها بود. خب بعداً با کارهای ابن مجاهد و قرن سوم، تفصیل هایی که در عبارات هست، فضا عوض شد. اینها را قبلاً عرض کردم. فضا عوض شد.

در چنین فضایی ما از تواتر دست بر نمیداریم. میگوییم تواتر مطلقاً شرط ثبوت قرآن است. ما لیس بمتواتر فلم یثبت عندنا بعنوان انه القرآن. بههیچوجه از این دست بر نمیداریم. اما شرطیت ثبوت قرآن به تواتر، مطلق التواتر است. نه تواتر نزد بصریین. نه تواتر قرن هشتم. نه تواتر کذا. اگر ما مطمئن شدیم که فی الجملة تواتر منطقی حتی در یک بلد هست، مشکلی نداریم. اما تواتر یعنی قطع به یک امر متواتر. اگر این قطع حاصل شده کافی است. چون ما قطع میخواهیم.

شاگرد: پس در اینجا تعبیری صحت سند نداریم.

استاد: احسنت. در جلسه قبل هم عرض کردم، ابن جزری که میگوید صحت سند، او چارهای ندارد. ای قصور کلاس است ای تقصیری است بهمعنای کج سلیقگی. باید بگوید قرآن متواتر است اما تواتر مطلق کافی است. خب دراینصورت صحت سند را قید کرده است. در النشر ببینید. گفته اگر سند صحیح است و همراه آن بین قراء هم مشهور است، این به چه معنا است؟ لذا سیوطی گفت ما قرائت متواتر داریم، مشهور داریم، آحاد داریم و شاذ داریم.

متواتر که قطعی است. مشهور صحت سند دارد و مشهور است. آحاد صحت سند دارد اما مشهور نیست. شواذ، صحت سند هم ندارد. سیوطی حرف ابن جزری را به این صورت تقسیمبندی کرد. ما میگوییم تو که میگویی صحت سند دارد و مشهور است، یعنی قرائن کلاسیک روشنی نزد متخصص داریم.

ولو الآن در بستر جامعه مسلمین تواتر بالفعل نزد مسلمین ندارد؛ «و لا یحصل مسلم انه متواتر» اما قاطع می‌شود که در عصر دیگری متواتر بوده. شبیه همین شهرهای باستان شناسی است که شما مطمئن می‌شوید در یک زمانی این شهری که باستان شناس ها اسمش را می‌برند و قرن‌ها است که از بین رفته، در یک زمانی متواتر بوده است. پس کار باستان شناس ها سفاهت نیست، بلکه می‌فهمند که در آن زمان بوده.

شاگرد: این برای ما هم کارکرد تواتر بالفعل را دارد؟

استاد: اینکه کار او را دارد یا ندارد، حرف دیگری است. کارکردی بسیار مهم را دارد که الآن می‌خواهم عرض کنم. کارکردی دارد که استدلال علامه حلی در در بعضی از مسائل را زیر سؤال می‌برد. یعنی اشان برای در حرف طرف مقابلشان طوری استدلال می‌کنند که تواتر زمان خودشان را شرط قرآنیت می‌دانند و نتیجه می‌گیرند آن چه که در زمان ما متواتر نیست، ثبوتا قرآن نیست. حالا من عبارتشان را می‌خوانم و می‌بینید.

---

[1]المائدة ۸۹

بازبینی #2
ایجاد شده 23 آوریل 2024 15:15:02 ظ ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2024 11:37:51 ظ ... .